



History & Culture

تاریخ و فرهنگ

Vol. 51, No. 2, Issue 103

سال پنجاه و یک، شماره ۲، شماره پیاپی ۱۰۳

Autumn & Winter 2019-2020

پاییز و زمستان ۱۳۹۸، ص ۵۱-۲۹

DOI: <https://doi.org/10.22067/jhc.v51i2.88580>

رویارویی عباسیان و امویان اندلس با فاطمیان در مغرب*

دکتر زینب فضللی

استادیار گروه تاریخ فرهنگ و تمدن ملل اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران

Email: z.fazli@alzahra.ac.ir

چکیده

با ظهور فاطمیان در مغرب در آستانه قرن چهارم هجری، مرحله جدیدی از رویارویی حکومت‌های اسلامی آغاز شد. دعوی و تلاش حکومت فاطمی برای تحقق خلافت فراگیر اسماعیلی، با واکنش حکومت‌های عباسی و اموی اندلس در شرق و غرب جهان اسلام همراه شد. به‌رغم اینکه به‌واسطه موانع متعدد تاریخی و سیاسی، اتحاد رسمی و عملی میان این دو حکومت برای مقابله با حکومت فاطمی ممکن نبود، در چارچوب رویارویی با فاطمیان ممانعت از گسترش قلمرو، تحدید قدرت و تضعیف آن‌ها، هرکدام به صورت جداگانه، اقدامات تقابلی خاصی را به اجرا درآوردند. بنا بر یافته‌های این بررسی تاریخی، عباسیان با ممانعت از تسلط فاطمیان بر مصر، ایجاد سد دفاعی با تأسیس سلسله اخشیدی و تشکیک در نسب فاطمیان، ضمن ممانعت از گسترش متصرفات فاطمیان به سوی عراق، نقش چشمگیری در ایجاد و تشدید بحران داخلی در مغرب برای آن‌ها داشتند. امویان اندلس نیز در واکنش به معارضه جویی‌های فاطمیان، با حمایت از گروه‌های مخالف خلافت فاطمی، دعوی خلافت، اقدامات نظامی و حضور مستقیم در مغرب (اقصی) واکنش نشان دادند. در نتیجه این اقدامات، فاطمیان با بحران‌ها و شورش‌های متعدد داخلی روبه‌رو شدند و قدرت خود را برای تقابل فراگیر با حکومت‌های عباسی و اموی از دست دادند.

کلیدواژه‌ها: مغرب اسلامی، خلافت فاطمی، تقابل عباسیان و فاطمیان، تقابل امویان اندلس و فاطمیان.

* تاریخ وصول: ۱۳۹۹/۰۶/۱۸؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۹/۰۷/۱۳.

Confrontation of the Abbasids and Umayyads of Andalusia with the Fatimids in the Maghrib

Dr. Zeinab Fazli, Assistant Professor, Department of The History of Islamic Culture and Civilization, Faculty of Theology and Islamic Studies, Al-Zahra University, Tehran, Iran.

Abstract:

With the rise of the Fatimids in the Maghrib at the beginning of the fourth century AH, the clash of Islamic states entered a new level. The efforts of the Fatimid ruling system to establish an all-inclusive Ismaili caliphate elicited a backlash from the Abbasid and Umayyad of Andalusia in the east and west of the world of Islam. Although a raft of historical and political obstacles inhibited an official and practical alliance between the two governments to confront the Fatimids, each state adopted specific measures to deal with Fatimids, prevent the expansion of their territory, curb their power and debilitate their strength. According to the findings of this historical study, the Abbasids, by thwarting the Fatimid domination in Egypt, erecting a defensive barrier by establishing the Ikhshidid dynasty and casting doubt on the Fatimid lineage. Meanwhile, deterring the expansion of Fatimid occupation in Iraq played a crucial role in provoking and fueling the internal crisis in the West. The Umayyads of Andalusia also responded to Fatimid opposition by espousing groups that opposed the Fatimid caliphate, disputing the caliphate, orchestrating military actions, and consolidating their presence in the Maghrib. As a result of these actions, the Fatimids faced a plethora of internal crises and revolts and tapered off their power for putting up a unified and inclusive front against Abbasid and Umayyad governments.

Keywords: Islamic Maghrib, Fatimid Caliphate, Abbasid-Fatimid Confrontation, Conflict between Umayyads Andalusian and Fatimids

مقدمه

تأسیس خلافت فاطمی در افریقیه (۲۹۷ق) به معنی تحقق همه اهداف و آرزوهای اسماعیلیان محسوب نمی‌شد و هدف اصلی فاطمیان برپا داشتن خلافت فراگیر اسماعیلی به وسعت همه سرزمین‌های اسلامی بود. قاضی نعمان روایتی منسوب به پیامبر (ص) را به دست داده که از نظر تاریخی و پایه‌ریزی سیاست تهاجمی حکومت فاطمی در قبال حکومت‌های مسلمان دیگر حائز اهمیت است. بر اساس این روایت، حکومت اولاد فاطمه (س) که اینک در مغرب روی کار آمده بود، باید با قدرت‌های سیاسی دیگر مانند عباسیان و امویان پیکار می‌کرد تا زمینه حکومت جهانی امام اسماعیلی فراهم شود.^۱ جنبش اسماعیلی که تا اواخر قرن سوم هجری برای تشکیل حکومت تلاش می‌کرد، به پشتوانه انتساب به اهل بیت پیامبر (ص)، بلافاصله نماد سیاسی تسنن یعنی خلافت عباسیان را از نظر سیاسی و مذهبی به چالش کشید. چنین سیاست آرمان‌خواهانه‌ای موجب شد تا دو حکومت عمده آن روز در شرق و غرب جهان اسلام، یعنی بنی‌عباس در بغداد و بنی‌امیه در اندلس، از ناحیه مغرب به شدت احساس خطر کنند و به‌رغم اختلافات بنیادی با یکدیگر در دشمنی با امام اسماعیلی در مغرب اتفاق نظر داشته باشند.^۲ عباسیان به واسطه حضور حکومت اقلبیین همسو با خود در افریقیه در ایام پیش از فاطمیان، از این ناحیه احساس خطر نمی‌کردند. امویان اندلس نیز با توجه به سیاست مسالمت‌جویانه ادریسیان در مغرب اقصی و نیز مناسبات حسنه با رستمیان، در روابط با مغرب چالشی را پیش روی خود نمی‌دیدند.^۳ اما شکل‌گیری حکومت فاطمی موجب شد تا دخالت مؤثر در تحولات داخلی این سرزمین، به سرلوحه سیاست عباسیان و امویان اندلس تبدیل شود. حکومت‌های عباسی و اموی اندلس با یکدیگر اختلافات بنیادینی داشتند که هرگونه اتحاد میان آنان در مواجهه با فاطمیان را منتفی می‌کرد. در شرایطی که هیچ‌یک از این دو حکومت امکان رویارویی مستقیم با حکومت نوظهور اسماعیلی در مغرب را نداشتند، در قبال سیاست تهاجمی فاطمیان و خنثی کردن سیاست‌های خصومت‌آمیز آن، جداگانه تمهیدات متفاوتی را در پیش گرفتند که مجموع این تحرکات، در زمین‌گیر شدن فاطمیان در مغرب تا زمان روی کار آمدن المعزالدین‌الله (۳۴۱ق) مؤثر بود. در این مقاله تلاش می‌شود با عنایت به ارتباط تنگاتنگ مناسبات و روابط خارجی حکومت‌ها با مسائل داخلی، اقدامات و سیاست‌های تقابلی و ضد فاطمی حکومت عباسیان بغداد و امویان قرطبه بررسی و تأثیر آن در تحدید گستره قلمرو، مشکلات داخلی فاطمیان در مغرب تا میانه‌های قرن چهارم هجری تبیین شود.

۱. قاضی نعمان، شرح الأخبار فی فضائل الائمة الأطهار (قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۰۹ق)، ۳۷۶/۳، ۳۹۵.

۲. نک: همان، ۴۷۷؛ ایمن فواد سید، الدولة الفاطمية فی مصر تفسیر جدید (قاهرة: الهيئة المصرية العامة للكتاب، ۲۰۰۷)، ۲۰۲-۲۱۰؛ فرحات دشرای، الخلافة الفاطمية بالمغرب (بیروت: دار الغرب الإسلامی، ۱۹۹۴)، ۲۰۵-۲۰۲.

۳. نک: عبدالعزیز فیلالی، العلاقات السیاسية بین الدولة الاموية فی الاندلس و دول المغرب (قاهرة: دار الفجر، ۱۹۹۹)، ۸۸ به بعد.

در مطالعاتی که به تاریخ فاطمیان، امویان اندلس و عباسیان اختصاص دارد، روابط حکومت‌های عباسی و اموی با حکومت فاطمی کم و بیش مورد توجه بوده است. علاوه بر این، حسن ابراهیم حسن در مقاله «Relations between the Fatimids in North Africa and Egypt and the Umayyids in Spain during the 4th century A.H. (10th Century A.D.)»^۱ عبدالعزیز فیلالی در العلاقات السياسية بین الدولة الاموية فی الاندلس و دُول المغرب، سامیه مصطفی مسعد در العلاقات بین المغرب و اندلس فی عصر الخلافة الأموية،^۲ فتحی زغروت در العلاقات بین الأمویین و الفاطمیین فی الاندلس و الشمال الأفريقي ۳۵۰-۳۰۰ ق،^۳ محمد سعدانی در مقاله «الصراع السياسي بین الدولة الفاطمية فی بلاد المغرب و الدولة الأموية فی الاندلس أسرة ابن حمدون الأندلسية أنموذجا»^۴ مناسبات میان فاطمیان در مغرب با امویان اندلس را بررسی کرده‌اند. همچنین چلونگر تحت عنوان «روابط و مناسبات فاطمیان مغرب و عباسیان (۲۹۷-۳۶۲ ق)»^۵ مناسبات فاطمیان و عباسیان را توصیف کرده است. با این همه، این مقاله با مطالعات پیش از خود در دو سطح تفاوت دارد؛ در اغلب این مطالعات مناسبات امویان اندلس و عباسیان با فاطمیان، به صورت کلی و براساس روال تاریخی بیان شده است؛ حال آنکه در این مطالعه اقدامات تقابلی این دو حکومت برای ممانعت از تثبیت قدرت فاطمیان در مغرب و توسعه قلمرو آن‌ها به شرق و غرب محور اصلی بوده است. افزون بر این، در این مقاله نوعی از تطبیق و مقایسه میان سیاست‌های تقابلی دو قدرت مذکور در قبال فاطمیان در مغرب نیز ارائه شده که در پژوهش‌های قبلی مد نظر نبوده است.

زمینه‌های تقابل سیاسی - مذهبی عباسیان با فاطمیان

با توجه به اینکه فاطمیان خود را خلفای راستین پیامبر (ص) و عباسیان را غاصب این منصب معرفی می‌کردند، رویارویی با عباسیان برای فاطمیان اولویت داشت.^۶ با آنکه در این زمان به تعبیر ابن خلدون،

1. Hasan Ibrahim Hasan, "Relations between the Fatimids in North Africa and Egypt and the Umayyids in Spain during the 4th century A.H. (10th Century A.D.)", *Bulletin of the Faculty of Arts*, vol. x, part ii, (1948), pp. 39-83.

۲. سامیه مصطفی مسعد، العلاقات بین المغرب و اندلس فی عصر الخلافة الأموية (الهم: عین للدراسات و البحوث الانسانية و الاجتماعية، ۲۰۰۰).

۳. فتحی زغروت، العلاقات بین الأمویین و الفاطمیین فی الاندلس و الشمال الأفريقي ۳۵۰-۳۰۰ ق (قاهرة: دار التوزيع و النشر الإسلامية، ۱۴۲۷ق).

۴. سعدانی محمد، «الصراع السياسي بین الدولة الفاطمية فی بلاد المغرب و الدولة الأموية فی الاندلس - أسرة ابن حمدون الأندلسية أنموذجا»، دراسات إنسانية و إجتماعية، المجلد ۹، العدد ۲ (۲۰۲۰): ۴۷۹-۴۹۴.

۵. چلونگر، محمدعلی، «روابط و مناسبات فاطمیان مغرب و عباسیان (۲۹۷-۳۶۲ ق)»، نامه تاریخ پژوهان، شماره ۱۱ (۱۳۸۶ش): ۲۵-۳۰.

۶. نک: محمد حسن دخیل، الدولة الفاطمية؛ الدور السياسي و الحضاری للأمرأة الجمالية (بیروت: مؤسسة الانتشار العربي، ۲۰۰۹)، ۱۷؛ داود فیرحی، تاریخ تحول حکومت در اسلام (قم: دانشگاه مفید، ۱۳۹۱ش)، ۲۹۸-۲۹۹؛

Farhad Daftary, *The Ismā'īlīs: their History and Doctrines* (Cambridge University Press, 2007), 142.

خلافت در شرق به دلیل غلبه ترکان متلاشی شده بود،^۱ ادعای خلافت از سوی فاطمیان جایگاه سیاسی و مذهبی عباسیان را به چالش می کشید. این حرکت جسورانه دشمنی عباسیان با فاطمیان و عقاید مذهبی آن‌ها را به همراه داشت. پیروزی بر عباسیان و تسلط بر شرق جهان اسلام، به ویژه عراق و حجاز، می توانست فاطمیان را به آرمان خلافت فراگیر شیعی - اسماعیلی نزدیک تر سازد. با توجه به اینکه عباسیان پس از سقوط اغلیبان، تنها پایگاه خود را در مغرب از دست داده بودند^۲ و نمی توانستند دخالت مستقیمی در تحولات مغرب داشته باشند، در قبال اقدامات تهاجمی فاطمیان، سیاست رویارویی غیرمستقیم با فاطمیان را در پیش گرفتند که می توان حول دو محور اصلی ۱- ایجاد سدّی نظامی - سیاسی در مصر برای ممانعت از گسترش قلمرو آن‌ها به سمت عراق و شرق و ۲- تشکیل در نسب فاطمیان با هدف ایجاد و تشدید بحران مشروعیت فرمانروایان فاطمی مدّ نظر قرار داد.

مصر سدّ عباسیان در مقابل توسعه طلبی فاطمیان

پیروزی های سریع منجر به تأسیس حکومت فاطمی در مغرب این باور را در نخستین امام - خلیفه اسماعیلی پدید آورد که می تواند به سوی سرزمین های تحت سیطره عباسیان پورش برد. در شرایطی که هنوز مغرب به معنای واقعی تحت تسلط حکومت فاطمی در نیامده نبود، لشکرکشی به سمت شرق و تصرف مصر در دستور کار فاطمیان قرار گرفت. در سال ۳۰۱ق سپاهیان فاطمی تحت فرمان ابوالقاسم محمد فرزند مهدی به سوی مصر حرکت کردند. با توجه به اینکه اوضاع مصر پس از برافتادن حکومت طولونی (۲۹۲ق)، دچار آشفتگی بود، سپاه فاطمی تا اسکندریه پیش رفت (رجب ۳۰۲ق). پیشروی موفقیت آمیز اولیه، تصرف فسطاط و فتح مصر را برای فاطمیان خیلی نزدیک می نمود تا جایی که ابوالقاسم با ارسال نامه ای به پدرش، ضمن مژده گشودن مصر، وعده فتح شام، خراسان و عراقین را داد و از او خواست منتظر تحقق وعده الهی (برافتادن عباسیان و تحقق خلافت فراگیر اسماعیلی) باشد.^۳ عباسیان ضرورت ممانعت از سقوط مصر به دست رقیب فاطمی خود را درک می کردند؛ به ویژه اینکه فاطمیان با تسلط بر مصر می توانستند عراق و مرکز خلافت عباسی را نیز آماج حملات خود قرار دهند. از این رو، به فرمان خلیفه مقتدر (حک. ۲۹۶-۳۲۰ق) سپاه عباسی تحت امر مؤنس خادم (د. ۳۲۱ق) راهی مصر شد. در رویارویی دو سپاه، لشکریان فاطمی متحمل شکست شدند و به سمت افریقیه عقب نشستند.^۴ توجه به

۱. عبدالرحمن بن خلدون، کتاب العبر و دیوان المبتدأ و الخبر فی أيام العرب و العجم و البربر و من عاصرهم من ذوی السلطان الأكبر (بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۸ق)، ۱۷۶/۴.

۲. جلونگر، «روابط و مناسبات فاطمیان مغرب و عباسیان»، ۶.

۳. ادیس عمادالدین، عیون الاخبار و فنون الآثار (بیروت: دار الاندلس، ۱۹۷۵)، ۱۲۹-۱۲۸/۵.

۴. تقی الدین مقریزی، اعطاء الحنفاء باخبار الائمة الفاطمیین الخلفاء (قاهرة: المجلس الاعلی للثنون الاسلامیة، ۱۴۱۶ق)، ۱/۶۹-۶۸.

این نکته که محمد بن علی ماذرائی (د. ۳۴۵ یا ۳۴۶ق) با ارسال نامه‌ای شکست سپاه مهاجم فاطمی و اسارت حداقل حدود هفت هزار نفر را به اطلاع مقتدر رساند و همین امر موجب خوشحالی بسیار زیاد خلیفه عباسی شد،^۱ اهمیت نتیجه این جنگ برای دو طرف را نشان می‌دهد.

پیروزی سپاه اعزامی عباسیان بر لشکریان فاطمی در مصر، که اولین رویارویی با خلافت نوپای فاطمی محسوب می‌شد، اعتبار فاطمیان در مغرب را با چالش جدی مواجه کرد. واکنش‌ها در مغرب به این شکست، به شکل تمرد بربرهای نواحی مختلف مغرب اوسط و اقصی متبلور شد. در چنین شرایطی مخالفت‌ها با فاطمیان تا بدان حد آشکار شده بود که سعید بن صالح امیر نَکُور (مقت. ۳۰۵ق) شعری هجوآمیز برای المهدی فرستاد که در آن خلیفه فاطمی، فردی کذاب، کافر و منافق خوانده شده بود.^۲ آگاهی از پیامدهای منفی شکست در تسلط بر مصر موجب شد تا تلاش برای تحقق این هدف در قالب لشکرکشی دگرباره به این سرزمین در دستور کار قرار گیرد که از ۳۰۷ تا ۳۰۹ق به طول انجامید. این لشکرکشی نیز پیش از حصول به پیروزی نهائی، با رسیدن سپاه عباسی با شکست مواجه شد.^۳ ملقب شدن مؤسس خادم (فرمانده عباسی) به «المظفر» به واسطه این پیروزی، می‌تواند نشان‌دهنده اهمیت شکست فاطمیان برای عباسیان باشد.^۴ ناکام گذاشتن تلاش فاطمیان برای تسلط بر مصر در این مقطع، فراتر از یک پیروزی نظامی صرف بود و دعاوی سیاسی و عقیدتی آن‌ها را با چالش روبه‌رو می‌ساخت. به همین دلیل نیز در حالی که منابع اهل سنت، به تفصیل به رویدادهای این لشکرکشی‌ها می‌پردازند، قاضی نعمان در خبری کوتاه از این دو لشکرکشی خبر داده و ناکامی فاطمیان در فتح مصر را به مشیت خداوند نسبت داده است.^۵ حکومت مردان عباسی بر این مهم آگاهی داشتند که با ممانعت از گسترش حوزه نفوذ فاطمیان به سوی شرق، با توجه به اوضاع سیاسی، مذهبی و جغرافیایی مغرب، حاکمان فاطمی با مشکلات متعدد داخلی مواجه خواهند شد و این مشکلات امکان ماجراجویی‌های سیاسی و مذهبی فراتر از مغرب را از آن‌ها خواهد گرفت. از این رو، پس از ناکام گذاشتن فاطمیان در سومین لشکرکشی آن‌ها به مصر در اوایل روی کار آمدن دومین خلیفه فاطمی القائم بامر الله (۳۲۳ق)، زمینه تأسیس حکومت اخشیدیان به وسیله

۱. عریب بن سعد قرطبی، صلة تاریخ الطبری (لیدن، بریل، ۱۸۹۷)، ۴۸، ۵۳-۵۲.

۲. احمد بن محمد بن عذارى، البیان المَغرب فی اخبار الاندلس و المغرب (لیدن، بریل، ۱۹۴۸)، ۱۷۸/۱.

۳. قرطبی، صلة تاریخ الطبری، ۸۰، ۸۴، ۸۶-۸۵؛ جمال‌الدین علی ابن ظافر، أخبار الدول المنقطعة (قاهرة: مطبوعات المعهد العلمی الفرنسی للأثار الشرقیة بالقاهرة، ۱۹۷۲م)، ۱۴.

۴. مقریزی، اتعاظ الحنفاء، ۷۲-۷۱/۱.

۵. قاضی نعمان، افتتاح الدعوة (تونس: الشركة التونسية، دیوان المطبوعات الجامعة، ۱۹۸۶)، ۳۲۶-۳۲۷ نیز نک: همو، المجالس و المسایرات (بیروت: دار المنتظر، ۱۹۹۶)، ۴۷۶-۴۷۵؛ ادريس عمادالدين، عيون الاخبار، ۱۳۵/۵.

محمد بن طُغج (حک. ۳۲۳-۳۳۴ق) را فراهم آوردند تا بدین طریق هم از مصر محافظت شود و هم این سرزمین به مثابه سدی در مقابل توسعه طلبی فاطمیان عمل کند.^۱

تشکیک در نسب فاطمیان: ایجاد و تشدید بحران مشروعیت

از زمان روی کار آمدن حکومت فاطمیان در مغرب در ۲۹۷ق نام فاطمیان، با هدف تأکید بر نسب فاطمی - علوی برای خلیفگان فاطمی رایج شد.^۲ بدین ترتیب، از زمان اعلام خلافت مهدی در ۲۹۷ق جنگی پیدا و پنهان میان فاطمیان و عباسیان آغاز شد. در شرایطی که نسب فاطمیان، اساس مشروعیت دعاوی آن‌ها در امر رهبری بر جهان اسلام بود، مخدوش جلوه دادن آن، به مستمسکی برای مقابله با آن‌ها از سوی عباسیان تبدیل شد تا بدین ترتیب، این نقطه قوت فاطمیان در عمل به اصلی ترین نقطه ضعف آن‌ها مبدل گردد.^۳ مسئله نسب فاطمیان بیشتر از نظر تاریخی و در چهارچوب تقابل سیاسی، مذهبی و اندیشه‌ای فاطمیان در وهله اول با عباسیان و سپس امویان اندلس اهمیت دارد. در نامه‌هایی که از سوی ابوعبدالله شیعی از سجلماسه و پس از گشودن این شهر و آزاد کردن مهدی در ۲۹۶ق به قیروان ارسال شده، از امام خلیفه اسماعیلی با عنوان سادة «ابن رسول الله» و «ولد رسول الله» یاد شده است. مهدی نیز در نخستین خطبه خود، به صورت رسمی خود را «عبدالله ابومحمد» معرفی کرد.^۴ با توجه به اینکه بنابر حدیث مشهور میان شیعیان، مهدی منتظر همانام پیامبر (ص) است، تلاش برای چنین تغییر نامی کاملاً قابل فهم و درک می‌تواند باشد تا جایی که حتی گفته می‌شود نام واقعی فرزند و جانشین او عبدالرحمن بود^۵ و بعدها به «ابوالقاسم محمد» تغییر یافت تا نامش به صورت ابوالقاسم محمد بن عبدالله درآید و با حدیث مذکور منطبق شود.^۶ از این رو، رقیبان و مخالفان برای مقابله با قدرت و نفوذ فاطمیان، خیلی زود به نسب خاندان فاطمی به عنوان مسئله‌ای جدی توجه کردند. با مطرح شدن ابهامات مربوط به نسب فاطمیان، این فرصت برای عباسیان فراهم شد تا بیش از پیش به این ابهام دامن بزنند.^۷ بنابر گزارشی در جریان حمله نخست به مصر،

1. Bernard Lewis, "Egypt and Syria", in *The Cambridge history of Islam*, vol. i, ed. P. M. Holt, A. K. S. Lambton and B. Lewis (Cambridge: Cambridge University Press, 2008), 1a/181;

چلونگر، «روابط و مناسبات فاطمیان مغرب و عباسیان»، ۱۱.

۲. سید، *الدولة الفاطمية في مصر*، ۲۰.

۳. نک: رشیدالدین فضل الله، *جامع التواریخ: اسماعیلیان و فاطمیان* (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۱ش)، ۷.

۴. قاضی نعمان، *افتتاح الدعوة*، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۹۳.

۵. نک: ابن ظافر، *آخبار الدول المنقطعة*، ۱۲، ۱۴، ۱۵، ۱۸؛ مقریزی، *اتعاظ الحنفاء*، ۷۴/۱.

6. Heinz Halm, *The Empire of Mahdi: the rise of the Fatimids*, translated from the German: Michael Bonner (Leiden: Brill, 1996), 154.

7. Abbas Hamdani and François de Blois, "A Re-Examination of al-Mahdi's Letter to the Yemenites on the Genealogy of the Fatimid Caliphs", *Journal of the Royal Asiatic Society of Great Britain and Ireland*, No.2 (1983): 202.

زمانی که ابوالقاسم محمد (قائم) درصدد برآمد تا مردم مصر را به اطاعت فاطمیان متقاعد کند، محمد بن یحیی صولی (د. ۳۳۵ق)، از شعراء و ادیبان دربار عباسی، بنا بر دستوری که از خلیفه مقتدر دریافت کرد، درصدد پاسخ‌گویی برآمد. در این پاسخ منظوم، ضمن طعن ادعای مهدویت از سوی خلیفه فاطمی، نسب او نیز مورد تخطئه قرار گرفته است.^۱ این رویداد را می‌توان اولین اقدام عباسیان برای بهره‌گیری سیاسی و مذهبی از ابهامات مربوط به نسب فاطمیان مورد توجه قرار داد.

توجه به این مهم که بخش قابل توجهی از گزارش‌ها و روایت‌های مبتنی بر طعن نسب فاطمیان در قلمرو عباسیان بر ساخته شده، نشان دهنده این مهم است که با حمایت خلافت عباسی جریان تبلیغی قدرتمند ضد اسماعیلی - فاطمی در شرق جهان اسلام شکل گرفته بود. در گزارش ضد فاطمی مربوط به اوایل قرن چهارم هجری که ابو عبدالله محمد بن علی بن رزام طائی کوفی، رئیس دیوان مظالم بغداد، آن را به دست داده است، فردی موسوم به عبدالله بن میمون قَدّاح، بنیانگذار واقعی دعوت اسماعیلی معرفی شده که بنا بر گزارش مذکور همین فرد جدّ فاطمیان نیز بوده است. همچنین ابن‌رزام در حالی که مهدی را به عبدالله بن میمون القداح منتسب می‌کند، القائم بامرالله دومین خلیفه فاطمی را فردی مجهول النسب معرفی کرده است که مهدی (عبیدالله) با توجه به عدم پذیرش نسب علوی خود ناگزیر شد او را به عنوان فردی از اخلاف محمد بن اسماعیل به مردم معرفی کند.^۲ ابن‌ایبک (د. بعد از ۷۳۶ق) نیز سلسله نسب‌های مختلف ذکر شده برای فاطمیان را ذکر کرده و به مقایسه آن‌ها با یکدیگر پرداخته است.^۳ این مورخ گزارش خود در این باره را به اکثر علمای بزرگ مصری و شامی، از جمله اخومحسن (د. ۳۷۵ق) نسبت داده و بیان کرده که اکثر آن‌ها بر این باور بوده‌اند که مهدی در اصل فردی یهودی به نام سعید از سَلَمِیه بوده است.^۴ او زمانی که وارد مغرب شد، با مطرح کردن خود به عنوان فردی علوی - فاطمی، لقب مهدی بر خود نهاد. در ادامه این گزارش، مهدی «زندیقی خبیث و دشمن اسلام» نامیده می‌شود که تظاهر به تشیع می‌کرد و مشتاق از میان بردن امت اسلام بود. اگرچه در این گزارش مطالب اغراق شده درباره بنیانگذار حکومت فاطمی جلب توجه می‌کند، در عین حال، از دریچه چشم اهل سنت مخالف فاطمیان، اسلام را مترادف مذهب تسنن قرار داده و قتل «فقها و علما و ائمه و محدثان و صالحان [اهل سنت]» را

۱. قرطبی، صلة تاریخ الطبری، ۸۰-۸۳.

۲. ابوالفرج محمد بن ندیم، الفهرست (تهران: چاپخانه بانک بازرگانی ایران، ۱۳۴۶ش)، ۲۳۸/۱-۲۳۹؛ مقریزی، اتعاظ الحنفاء، ۲۲/۱-۳۴؛ همو، الخطط (بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق)، ۲۴۸؛ شهاب‌الدین نویری، نهاية الارب فی فنون الادب (قاهرة: دار الکتب و الوثائق القومیة، ۱۴۲۳ق)، ۲۳-۱۸۹/۲۵، ۲۳۵-۲۴۱، ۲۴۶-۳۱۲.

۳. ابن‌ایبک دواداری، کنز الدرر و جامع الغرر (قاهرة: مطبعة لجنة التألیف و الترجمة و النشر، ۱۳۸۰ق)، ۶/۲۱۷.

۴. ابن‌ایبک دواداری، کنز الدرر و جامع الغرر، ۴/۵-۶.

۵. همان، ۶/۷.

دلیل ضدیت مهدی با اسلام بیان کرده است.^۱ طرح و اشاعه چنین ابهاماتی در سطحی وسیع، فارغ از صحت و سقم آن‌ها، خود ابزار مؤثری برای تحدید حوزه و قدرت نفوذ فاطمیان در میان مردم، به‌ویژه در عراق و مصر، بوده است.

بازتاب ابهامات مربوط به نسب فاطمیان در تحولات داخلی قلمرو فاطمی در افریقه و مغرب نیز به شکل بارزتری خود را نشان داد. بنابر گزارشی زمانی که میان مهدی و شیخ المشایخ ابوموسی هارون از شخصیت‌های پرنفوذ کتّامی اختلاف افتاد، او علاوه بر زیر سؤال بردن اعمال خلیفه - امام فاطمی، در نسب او نیز تشکیک کرد.^۲ علاوه بر این، در همان اوائل روی کار آمدن فاطمیان، در واکنش به ابهام درباره نسب مهدی و به‌ویژه پس از قتل ابوعبدالله شیعی در ۲۹۸ق، قیامی به نام فردی موسوم به مهدی کتّامی در بلاد کتّامه به راه افتاد.^۳ اگرچه با قتل مهدی مذکور و قتل عام طرفداران وی، به این قیام پایان داده شد،^۴ این اقدام نتوانست از اشاعه ابهام درباره نسب فاطمیان در مغرب ممانعت کند. بر همین اساس، فاطمیان غالباً مجبور بودند انتساب خود به میمون قدّاح را به شدت رد کنند.^۵ بی‌تردید تلاش‌های مستمر عباسیان در ایجاد بحران برای فاطمیان از طریق تشکیک در نسب آن‌ها تأثیر زیادی در تردید مغربیان در این باره داشته است.

به طور کلی، عباسیان در کنار مقابله با گسترش نفوذ سیاسی و نظامی فاطمیان به سمت مصر، با شدت بخشیدن به بحث نسب فاطمیان، سعی داشتند از یک سو فاطمیان را با بحران مشروعیت روبه‌رو سازند و از سوی دیگر مذهب اسماعیلی را مذهبی برخاسته از سوی مخالفان اسلام و با هدف به فساد کشیدن آن معرفی کنند. از همین رو، در نسب‌نامه‌های به‌دست‌داده شده از سوی عباسیان و طرفداران آن‌ها غالباً نسب فاطمیان به یهودیان و مخالفان اسلام رسانده می‌شود. اگرچه سند مربوط به این سیاست در دوره انتقال مرکز حکومت فاطمی به مصر، از سوی عباسیان به صورت رسمی صادر شد،^۶ اما سیاست رد نسب علوی فاطمیان از همان زمان تشکیل حکومت فاطمی در مغرب مورد توجه عباسیان بود. می‌توان تصور کرد که در جامعه متلاطم مغرب، که از یک سو اهل تسنن مالکی و از سوی دیگر خوارج ایاضی و صُفّری کمر به دشمنی با فاطمیان بسته بودند، طرح ابهام در نسب فاطمیان، علاوه بر اینکه خود فاطمیان و اصل و نسب آن‌ها را در چشم ناظران و مغربیان در هاله‌ای از ابهام قرار می‌داد، به موازات آن، اصالت مذهب اسماعیلی

۱. همان، ۵-۴/۶.

۲. قاضی عبدالجبار، تثبیت دلائل النبوة (بیروت: دار العربية، ۱۹۷۰)، ۳۸۹/۲.

۳. نک: قاضی نعمان، افتتاح الدعوة، ۳۲۴-۳۲۵؛ و برای تفصیل نیز نک: زغلول، تاریخ المغرب العربي (اسکندریه: نشأة المعارف، ۱۹۷۹)، ۷۰/۳.

۴. قاضی نعمان، افتتاح الدعوة، ۳۲۴-۳۲۵؛ مقریزی، اتعاظ الحنفاء، ۶۸/۱.

۵. نک: قاضی نعمان، المجالس والمسایرات، ۴۰۹-۴۱۱؛ ادريس عمادالدين، عيون الاخبار، ۱۶۱/۵.

۶. نک: عزالدین ابوالحسن علی بن اثیر، الکامل فی التاریخ (بیروت: دار صادر و دار بیروت، ۱۳۸۵ق)، ۵۹۱/۹.

را نیز به شدت مورد تردید قرار می‌داد و عملاً مشروعیت دعوی مذهبی و سیاسی فاطمیان را با چالش جدی مواجه می‌کرد.

زمینه‌های تقابل امویان اندلس و فاطمیان

با توجه به پیوستگی جغرافیایی میان دو سرزمین مغرب و اندلس و تأثیرپذیری این دو منطقه از یکدیگر، ایجاد یک حکومت اسماعیلی در مغرب، پیامدهایی را برای حکمرانان اموی اندلس در پی داشت.^۱ دعوی جهان‌شمول فاطمیان مبنی بر تشکیل خلافت فراگیر شیعی - اسماعیلی موجب می‌شد تا اندلس نیز اهمیت ویژه‌ای در تصورات توسعه‌طلبانه حکومت نوپای فاطمی داشته باشد؛ به‌ویژه اینکه حکومت امویان اندلس دنباله خلافت اموی دمشق محسوب می‌شد. از این رو، فاطمیان پس از تشکیل حکومت (۲۹۷ق) با هدف تأثیرگذاری بر رخداد‌های داخلی اندلس و نیز زیر نظر داشتن تحركات امویان، جاسوسانی مانند ابویسر ریاضی (۲۹۸ق)، ابوجعفر محمد بن احمد بن هارون بغدادی و نیز ابن حوقل نصیبی را در زئی تاجر، عالم و یا جهانگرد روانه اندلس کردند تا راه‌های مداخله مؤثر در امور داخلی آن را شناسایی کنند.^۲ علاوه بر این، تنگه جبل الطارق، به عنوان حلقه واسط میان دو سرزمین مغرب و اندلس موجب می‌شد تا شورشیان اندلسی همواره چشم به سواحل مغرب داشته باشند.^۳ وجود چنین زمینه‌هایی موجب شد تا حکومت فاطمی در صدد ایجاد ارتباط با گروه‌های مخالف حکومت اموی در اندلس برآید.^۴ بر این اساس، ابن هیثم، مؤلف المناظرات و از داعیان معروف اسماعیلی در مغرب^۵ به همراه داعی دیگری، پیش عمر بن حفصون (د. ۳۰۶ق)، مهم‌ترین شورشی اندلس فرستاده شدند که در مناطق کوهستانی شمال غربی مالقه برضد امارت اموی قیام کرده بود.^۶ دو داعی مذکور مدتی را نزد آن شورشی اندلسی حضور پیدا کردند و حتی در

۱. نک: الحبيب جنحانی، «السياسة المالية للدولة الفاطمية في المغرب» در المجتمع العربي الاسلامي: الحياة الاقتصادية والاجتماعية (كويت: عالم المعرفة، ۱۴۲۶ق): ۱۵۷.

2. Dozy, Spanish Islam (London, Chatto Windus, 1913), 408;

محمود علی مکی، الشیخ فی الاندلس (مکتبة الثقافة الدينية، ۱۴۲۴ق)، ۲۵-۲۴. گفته می‌شود که توصیف وسوسه‌انگیز ابن حوقل از اندلس برای متقاعد کردن فاطمیان برای لشکرکشی به این سرزمین بوده است (مکی، الشیخ فی الاندلس، ۱۴۲۴: ۲۹-۲۵؛ برای این توصیف نک: ابوالقاسم بن حوقل، صورة الارض (بیروت، دار صادر، ۱۹۳۸)، ۱۰۸/۱-۱۱۷.

۳. محمد عبدالله عنان، دولة الاسلام في الاندلس (قاهرة، مکتبة الخانجي، ۱۴۱۷ق)، ۴۲۵/۱.

4. Hasan, "Raltions between the Fatimids in North Africa and Egypt and the Umayyids in Spain", 54-5.

۵. برای تفصیل درباره ابن هیثم، فعالیت‌ها و المناظرات او، نک:

Wilferd Madelung & Paul E Walker, "Introduction", in *The Advent of the Fatimids. A Contemporary Shi'i Witness*, (London-New York: The Institute of Ismaili studies, 2000): 45-55.

۶. ابن هیثم، المناظرات (London and New York: I. B. Tauris Publishers, The Institute of Ismaili studies, 2000)، ۲؛ لسان‌الدین بن الخطیب، اعمال الأعلام فی من بوع قبل الاحتلام من ملوک الاسلام (بیروت: دار المکشفة، ۱۹۵۶)، ۳۲.

نبردهای او با نیروهای اموی نیز حضور یافتند. در مقابل، عمر بن حفصون، مهدی را به عنوان خلیفه راستین مسلمانان به رسمیت شناخت و نام او را در خطبه به عنوان خلیفه یاد کرد.^۱

در شرایطی که فاطمیان در صدد یافتن جای پای در اندلس برای زمینه‌سازی جهت حضور و نفوذ خود در اندلس بودند تا به امویان اندلس از درون ضربه زنند،^۲ این حکومت نیز در اقدامی متقابل تحرکات خاصی را در مغرب مورد توجه قرار داد. سواحل مغرب همواره به عنوان خط دفاعی اندلس محسوب می‌شد؛^۳ امارت اموی اندلس نیز با لحاظ کردن این مهم، گسترش قلمرو حکومت فاطمی به سوی نواحی غربی سرزمین مغرب را با حساسیت خاصی دنبال می‌کرد.^۴ آنچه بر نگرانی امویان دامن می‌زد، تمایل مهدی برای تسلط بر سراسر جهان اسلام بود که بدون تردید سرزمین اندلس را هم شامل می‌شد.^۵

عامل مهم دیگر برای نفوذ امویان در مغرب، رقابت قبیله‌ای میان تیره‌های مختلف بربر در مغرب، به ویژه دشمنی قبایل زناته با قبایل کُتامة و صَنهاجه بود و این مهم می‌توانست زمینه‌گرایی برخی از گروه‌های قومی - قبیله‌ای مغرب به سوی امویان در اندلس را فراهم کند.^۶ بربرهای زناته از مدت‌ها پیش بر مذهب خارجی اباضی بودند و در مغرب اقصی زندگی می‌کردند. این گروه از بربرها به دلیل دشمنی با قبایل صَنهاجه و کُتامة (ساکن بخش‌های مرکزی و شرقی این سرزمین)، حامیان مهم و اصلی فاطمیان در مغرب، به اتحاد و هم‌پیمانی با امویان اندلس تمایل داشتند.^۷ به دلیل همین خصومت ریشه‌دار، قبایل زناتی بر ضد فاطمیان سر به شورش برداشتند (۲۹۹ق). به رغم اینکه این شورش درهم شکسته شد و مَصَالَة بن حَبُوس، رهبر قبایل مِکناسه و هم‌پیمان فاطمیان، بار دیگر تاهرت را تحت فرمان حکومت فاطمی آورد؛^۸ اما این واقعه بیش از پیش بربرهای زناتی را به سوی امویان اندلس سوق داد. عامل دیگری که امکان دخالت در مغرب عهد فاطمی را برای امویان مهیا می‌کرد، رسمیت مذهب مالکی در اندلس بود. اقدامات برای تحدید و تضعیف مذهب مالکی به ویژه در افریقیه، خود به خود همدلی میان رعایای مالکی فاطمیان و امویان اندلس را فراهم می‌کرد.^۹ همچنین حضور پرشمار مهاجران اندلسی در مغرب را نیز باید به عوامل

۱. ابن هشام، المناظرات، ۳-۲؛ ابن الخطیب، همانجا.

۲. حسن ابراهیم حسن و طه أحمد شرف، عبدالله المهدی؛ امام الشیعة الاسماعیلیة و مؤسس الدولة الفاطمیة فی بلاد المغرب (قاهرة: مكتبة النهضة المصرية، ۱۳۶۶ق)، ۲۵۵.

۳. عنان، دولة الاسلام فی الاندلس، ۴۲۵/۱.

۴. Halm, *The Empire of Mahdi*, 280.

۵. عبدالمجید نعنمی، حکومت امویان در اندلس، ترجمه محمد سپهری (قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۰ش)، ۳۲۶.

۶. نک: محمد، «الصراع السياسي بين الدولة الفاطمية في بلاد المغرب و الدولة الأموية في الأندلس»، ۴۷۹-۴۸۰؛ زغروت، العلاقات بين الأمويين و الفاطميين، ۲۱ به بعد.

۷. Daftary, *The Isma'ilis: their History and Doctrines*, 141.

۸. ابن عذارى، البيان المغرب، ۱۹۷/۱.

۹. فیلالی، العلاقات السياسية بين الدولة الاموية في الاندلس و دول المغرب، ۱۳۵.

مذکور افزود. امویان پس از تشکیل حکومت فاطمی، جاسوسان و عوامل خود را در مناطق مختلف مغرب پراکنده کردند تا جایی که در همه شهرهای افریقه جاسوسان اموی حضور داشتند.^۱

عبدالرحمن سوم و جریان‌های ضد فاطمی

حکومت‌های مغرب پیش از فاطمیان قدرت لازم برای تهدید امویان اندلس را نداشتند. به‌رغم نگرانی‌های حکومت اموی، فاطمیان با در پیش گرفتن سیاست نظامی توسعه‌طلبانه از افریقه به سمت غرب، به سرعت حوزه نفوذ خود را به سوی مغرب اوسط گسترش دادند و تا حدود تاهرت را تحت فرمان خود درآوردند. در شرایطی که عبدالله بن محمد (حک. ۲۷۵-۳۰۰ق)، امیر اموی اندلس، به زیر نظر گرفتن این تحولات در مغرب بسنده کرده بود، با به تخت نشستن عبدالرحمن سوم در سال ۳۰۰ق، امویان سیاست فعالی در قبال فاطمیان در پیش گرفتند. این امیر اموی درصدد بود از تبدیل مغرب، به‌ویژه دو منطقه مغرب اوسط و اقصی به سرزمینی اسماعیلی - فاطمی جلوگیری کند. از نظر حکومت اموی فاطمیان باید در وادی مولویه^۲ متوقف و زمین‌گیر می‌شدند تا بدین ترتیب، مغرب اقصی از نظر جغرافیای سیاسی و مذهبی، منطقه نفوذ و یا دست کم حد فاصل میان اندلس و فاطمیان باقی می‌ماند.^۳

در جوامع سنتی حضور تیره‌ها و قبایل مختلف در یک سرزمین غالباً زمینه را برای درگیری و خصومت میان آن‌ها به بهانه‌های مختلف فراهم می‌کرد؛ از این رو، ابزار اصلی عبدالرحمن سوم (حک. ۳۰۰-۳۵۰ق) برای اجرایی کردن سیاست ضد اسماعیلی - فاطمی امویان در مغرب، بافت اجتماعی مبتنی بر قبیله و رقابت‌های خصومت‌آمیز تیره‌های مختلف بربر با یکدیگر بود. در چنین شرایطی، امیر اموی درصدد برآمد با جلب نظر رؤسای قبایل زناته و به ویژه بنی مغراوه، آن‌ها را بیش از پیش بر ضد فاطمیان و حامیان کتنامه‌ای ایشان تحریض کند.^۴ بدین ترتیب، جنگی نیابتی میان امویان اندلس و فاطمیان در مغرب اقصی و اوسط درگرفت که طی آن بربرهای زناته با بربرهای کتنامه و صنهاجه درگیر یک سلسله ستیزه‌جویی‌های مستمر شدند. در نتیجه این درگیری‌ها، دشمنی و کینه‌توزی میان این دو گروه از بربرها

۱. برای تفصیل در این باره نک: عبدالمولی، الفوی السنیة فی المغرب من قیام الدولة الفاطمیه الی قیام الدولة الزیریة (اسکندریه، دار المعرفة الجامعیة، ۱۹۸۵)، ۲/۶۲۸-۶۲۵؛ مکی، الشیخ فی الاندلس، ۳۶-۳۷؛ أحمد مختار العبادی، «سیاسة الفاطمیین نحو المغرب و الاندلس»، صحیفه معهد الدراسات الإسلامیة فی مدرید، المجلد الخامس، العدد ۲-۱ (۱۳۷۷ق): ۲۰۶؛ فیلالی، همانجا.

۲. در سده‌های نخستین اسلامی غالباً وادی مولویه، بزرگ‌ترین رود مغرب اقصی، مرز میان مغرب اوسط و مغرب اقصی دانسته می‌شد (نک: زغلول، تاریخ المغرب العوی، ۱/۶۹).

۳. نک: نعنعی، حکومت امویان در اندلس، ۳۲۷؛ عنان، دولة الاسلام فی الاندلس، ۱/۴۲۵.

۴. زغروت، العلاقات بین الأمویین و الفاطمیین، ۲۶؛ فیلالی، العلاقات السیاسیة بین الدولة الأمویة فی الاندلس و دول المغرب، ۱۳۹-۱۴۰؛ سرور، سیاسة الفاطمیین الخارجیة، ۲۲۰-۲۲۱؛ عبدالعزیز ماجد، ظهور الخلافة الفاطمیین و سقوطها فی مصر (اسکندریه: دار المعارف، ۱۹۷۶م)، ۱۰۲ و نیز نک: محمد، «الصراع السیاسی بین الدولة الفاطمیه فی بلاد المغرب و الدولة الأمویة فی الاندلس»، ۴۹۴.

بیش از پیش تعمیق یافت و هرگونه امکان نزدیکی و تفاهم میان آن‌ها را از میان برد. ^۱ اقدام دیگر عبدالرحمن سوم، تجدید یا تحکیم پیمان‌های پیشین با قدرت‌های سیاسی مغرب اقصی یعنی ادریسیان فاس و برخی از قدرت‌های بربر محلی بود. امیر اموی مجدانه درصدد تحکیم نفوذ خود در مغرب اقصی و ممانعت از افزایش شعاع نفوذ و قدرت فاطمیان به سوی مرزهای اندلس بود. ^۲ از این رو، یافتن هم‌پیمان‌هایی در این منطقه برای پیشبرد سیاست مغربی او ضرورت داشت. در کنار توجه به مغرب اقصی، امیر اموی می‌کوشید نفوذ فاطمیان را حتی در مغرب اوسط نیز به چالش کشد. بر این اساس، عبدالرحمن سوم تلاش کرد نظر بنی مغراوه از قبایل بزرگ زناته در مغرب اوسط را به سوی خود جلب نماید. در این میان، روابط تیره محمد بن خزر (د. ۳۵۰ق)، رئیس بنی مغراوه، با مصالعه بن حَبُوس (د. ۳۱۲ق) رهبر قبایل مکناسه، که متمایل به فاطمیان بود، موجب شد تا امویان او را به سمت خود جلب کنند و طرح خود را در مغرب اوسط اجرایی سازند. ^۳

به‌رغم اینکه فاطمیان در این زمان از اقدامات اخلال‌گرایانه امیر اموی در مغرب اطلاع داشتند، به دلیل اولویت دادن به فتح مصر، مقابله با فعالیت‌های امویان را به تأخیر انداختند؛ اما با ناکامی در گشودن مصر، واکنش تلافی‌جویانه برای مقابله با اقدامات ناصر اموی از سوی فاطمیان ضرورت بیشتری پیدا کرد. ^۴ از این رو، بنا بر درخواست مهدی، ابن حبوس، متحد مکناسی فاطمیان در مغرب اوسط، ^۵ راهی مغرب اقصی شد و به نکور یورش برد که امیر مستقل آن سعید بن صالح (د. ۳۰۵ق) با امویان از در اتحاد درآمده بود. ابن حبوس امارت کوچک نکور را به آسانی متصرف شد (۳۰۵ق) و سعید بن صالح را به قتل رساند و فردی کتانی را جایگزین وی ساخت. ^۶ امارت نکور از نظر سوق الجیشی اهمیت ویژه‌ای برای هر دو سرزمین اندلس و مغرب داشت و به دلیل قرار گرفتن اراضی این امارت بین دو بندر مهم مغرب یعنی ملبله و سَبته و اشراف آن بر سواحل و بنادر جنوبی اندلس، تسلط مستقیم فاطمیان بر نکور، تهدید آنان را برای امویان عیان‌تر می‌نمود. از این رو، حکومت اموی کوشید تا با حمایت از بازماندگان و فرزندان سعید بن صالح، بار دیگر آن‌ها را در نکور به قدرت برساند. بر این اساس، صالح بن سعید با حمایت سیاسی و نظامی

۱. نک: مفاخر البربر (رباط: دار آبی رفاق، ۲۰۰۵)، ۹۴؛ فیلالی، ۱۷۵؛

Touraneau, North Africa to the sixteenth and seventeenth centuries", 2a/219.

۲. نک: ابومروان بن حیان قرطبی، المقتبس (مادرید: المعهد الاسبانی العربی للثقافة و الرباط: كلية الآداب، ۱۹۷۹)، ۲۶۵/۵.

۳. ننعی، حکومت امویان در اندلس، ۳۲۹.

۴. نک: دشراوی، الخلافة الفاطمية بالمغرب، ۲۲۲.

۵. از سال ۳۰۵ ق ادریسیان با تلاش مصالعه بن حبوس برای مدتی حکومت دست‌نشانده فاطمیان در مغرب اقصی بود؛ در حالی که اداره دیگر نواحی مغرب اقصی به موسی بن ابی‌العافیه سپرده شد. محمد طه حاجری، مرحلة التشیع فی المغرب العربی و اثرها فی الحیاة الأدبیه (بیروت، دار النهضة العربیة، ۱۴۰۳ق)، ۹۸.

۶. ابوعبید بکری، المسالک و الممالک (بیروت، دار الغرب الاسلامی، ۱۹۹۲)، ۷۷۰-۷۷۱/۲؛ ابن‌عذاری، بیان المغرب، ۱۷۵/۱، ۱۷۹-۱۸۰.

امویان توانست بلافاصله امارت پدرش را از دست نشاندۀ فاطمیان بازپس گیرد.^۱ بکری حتی از باور آل صالح (به عنوان حاکمان نکور) بر مذهب مالکی خیر داده است^۲ و در صورت صحت این گزارش،^۳ می‌توان آن را از عوامل مخالفت این طایفه با فاطمیان و نزدیکی‌شان به امویان اندلس به شمار آورد.

پس از بازپس‌گیری نکور به دست سعید بن صالح و با حمایت عبدالرحمن سوم در همان سال ۳۰۵ق، مصالحة بن حبوس عامل فاطمی تاهرت از سوی مهدی مأموریت یافت علاوه بر گشودن دوباره نکور، قلمرو ادرسیان در مغرب اقصی را به قلمرو فاطمی منضم سازد. در پی این درخواست در سال ۳۰۸ق، سپاه تحت فرمان ابن حبوس، ابتدا نکور را از دست عامل هم‌پیمان امویان خارج کرد و سپس تا شهر فاس پیش رفت و با خارج کردن قدرت از دست امرای ادرسی و تبعید آن‌ها از جمله یحیی چهارم (حک. ۲۹۲-۳۰۸ق)، اداره قلمرو آن‌ها را به موسی بن ابی‌العافیه از زعمای مکناسی سپرد.^۴ توجه به تحولات مغرب در این مقطع به خوبی نشان می‌دهد که فاطمیان برای استقرار قدرت سیاسی و نظامی خود در مغرب اوسط و به ویژه مناطق مختلف مغرب اقصی، به دلیل دخالت امیر اموی اندلس با موانع جدی روبه‌رو شده بودند. به دلیل چنین حمایتی از سوی امویان، موفقیت‌های نظامی فاطمیان در مناطق غربی مغرب برای بازگردان تسلط فاطمیان بدین نواحی اغلب مقطعی و گذرا بود.^۵

در شرایطی که حمایت‌های امویان از رؤسای قبایل زناته ادامه داشت،^۶ اقتدار فاطمیان در مغرب اوسط و اقصی با چالش جدی روبه‌رو شد. در عصیان بنی‌مغراوه در ۳۱۲ق به ریاست محمد بن خزر، هم‌پیمان امیر اموی اندلس، بار دیگر تاهرت، مرکز و مهم‌ترین شهر مغرب اوسط، در خطر سقوط قرار گرفت و حتی مصالحة بن حبوس در جنگ با بنی‌مغراوه کشته شد.^۷ علاوه بر این، خبر طغیان قبایل بربر زناتی و اجتماع آن‌ها در اطراف تاهرت در سال ۳۱۴ق حکومت فاطمی را بیش از پیش نگران کرد.^۸ از این رو، مهدی سپاه عظیمی به فرماندهی فرزندش ابوالقاسم محمد (قائم) برای فروخواباندن شورش قبایل زناته به سوی غرب ارسال کرد. این سپاه نواحی مختلف مغرب اوسط مثل اُرُبُس و باغایه و دیگر نواحی را درنوردید و تیره‌های مختلف زناتی همچون مزاتة، هوارة و مظماطة را حداقل به ظاهر به اطاعت حکومت فاطمی بازآورد. به‌رغم

۱. بکری، المسالک و الممالک، ۷۷۲-۷۷۱/۲: ابن‌عذاری، البیان المغرب، ۱۷۵/۱، ۱۸۰.

۲. بکری، المسالک و الممالک، ۷۷۲/۲.

۳. برای تفصیل درباره باورهای دینی و مذهبی بنی‌صالح، نک: رجب محمد عبدالحلیم، دولة بنی‌صالح فی تامسنا بالمغرب الأقصى (بی‌جا: دار الثقافة، بی‌تا)، ۴۹ به بعد.

۴. ابن‌عذاری، البیان المغرب، ۱۸۳/۱، ۲۱۲-۲۱۳.

۵. دشراوی، الخلافة الفاطمية بالمغرب، ۲۲۲.

۶. مفاخر البربر، ۹۴: دشراوی، همانجا.

۷. ابن‌عذاری، البیان المغرب، ۱۸۹/۱.

۸. ادريس عمادالدین، عیون الاخبار، ۱۳۹/۵.

این موفقیت، هدف اصلی این لشکرکشی یعنی دست یافتن به محمد بن خزر محقق نشد و این شورش ضدفاطمی به عمق صحرا گریخت.^۱ توجه به این تحولات و حضور امویان در پشت تحرکات ضد فاطمی در مغرب، نشان می‌دهد که این سیاست امویان عامل مهمی در تشدید مشکلات داخلی فاطمیان در مغرب بود و توان نظامی آن‌ها را در پیگیری سیاست‌های فرا منطقه‌ای‌شان از جمله در اندلس، به شدت تعدیل می‌کرد.

دعوی خلافت از سوی عبدالرحمن سوم

در حالی که اسلاف عبدالرحمن سوم ادعایی در خصوص منصب خلافت مطرح نکرده بودند، این امیر مقتدر اموی در اقدامی تهورآمیز مدعی مقام خلافت شد. او در اواخر سال ۳۱۶ ق خود را خلیفه خواند و به دنبال آن لقب امیرالمؤمنین برای خلیفه خودخوانده اموی رواج پیدا کرد.^۲ دعوی خلافت از سوی ناصر، شرایط بهتری را برای امویان جهت مقابله با فاطمیان در اندلس و مغرب فراهم می‌کرد.^۳ ابن‌ابی‌دینار علت این کار عبدالرحمن سوم را اعلام خلافت از سوی فاطمیان بیان داشته است.^۴ از این تغییر عنوان از امارت به خلافت از سوی امویان اندلس، به معنی ادعای فرمانروایی بر سراسر جهان اسلام از جمله مغرب و قلمرو فاطمیان نیز قابل تعبیر و تفسیر بود؛^۵ به ویژه اینکه خلافت قرطبه (اندلس) تلاش داشت خود را حامی اصلی تسنن در برابر خلافت شیعی - اسماعیلی فاطمیان نشان دهد.^۶ از همین رو، ناصر طی دستوری در این خصوص، مدعیان دیگر خلافت را غاصب خواند.^۷

در سایه چنین سیاستی توجه گروه‌های مخالف فاطمی در آفریقه و مغرب به سوی خلافت جدید سنی در اندلس جلب شد که هیأت‌هایی برای تبریک به این مناسبت از مغرب راهی قرطبه شدند.^۸ همچنین به دستور خلیفه خودخوانده اموی، از طریق منابع اندلس فاطمیان مورد لعن و سب قرار گرفتند.^۹ لقب در نظر گرفته شده از سوی عبدالرحمن سوم، یعنی «الناصرلدين الله»^{۱۰} نیز حائز اهمیت بود. امیر اموی با

۱. نک: ابن‌عذاری، *البيان المُغرب*، ۱۹۱/۱-۱۹۳؛ ادریس عمادالدین، ۱۳۹/۵-۱۵۰.

۲. ابن‌حیان قرطبی، *المقتبس*، ۱۹۷۹/۵-۲۴۲-۲۴۱؛ ابن‌عذاری، *البيان المُغرب*، ۱۹۴۸/۲-۱۹۹-۱۹۸؛ ابن‌خطیب، *اعمال الأعلام*، ۲۹.

۳. زغروت، *العلاقات بین الأمویین و الفاطمیین*، ۹۶.

۴. محمد بن‌ابی‌دینار، *المونس فی اخبار افريقية و تونس* (تونس: مطبعة الدولة التونسية، ۱۲۸۶ق)، ۴۲-۴۳.

۵. Halm, *The Empire of Mahdi*, 28; and see: Hasan, "Relations between the Fatimids in North Africa and Egypt and the Umayyids in Spain", 40.

۶. نک: عبدالمولی، *الْفُؤی السَّنِیة فی المغرب*، ۶۳۰/۲-۶۳۲؛ Sourdel, "Khalīfa", in *EI2*, vol. iv (Leiden: Brill, 1997), 943.

۷. ابن‌عذاری، *البيان المُغرب*، ۱۹۸/۲.

۸. نک: مسعد، *العلاقات بین المغرب و اندلس*، ۲۹.

۹. قاضی نعمان، *المجالس و المسایرات*، ۱۷۶؛ و همچنین نک: عبادی، «سیاسة الفاطمیین نحو المغرب و الاندلس»، ۲۰۷.

۱۰. ابن‌عذاری، *البيان المُغرب*، ۱۵۶/۲.

انتخاب لقب مذکور، خود را یاری‌رسان دین خدا نامید. این لقب بیشتر در تقابل با خلفای فاطمی می‌توانست معنا و مفهوم پیدا کند. بی‌تردید چنین ادعایی از سوی ناصر، که مذهب مالکی در حکومت وی رسمیت داشت، توجه رعایای مالکی فاطمیان در افریقیه را بیش از پیش متوجه امویان اندلس می‌کرد.^۱ این بدین معنی بود که اگر مذهب اسماعیلی در این زمان از سوی خلفای فاطمی حمایت می‌شد، مذهب مالکی نیز از سوی خلیفه اموی اندلس به صورت ویژه حمایت می‌شد^۲ تا جایی که گروه‌هایی از مغرب ترجیح می‌دادند به جای فاطمیان، ناصر اموی را خلیفه بدانند.^۳

رویارویی دو خلافت مالکی و اسماعیلی

وسعت بخشیدن به نفوذ اموی در مغرب و دعوی خلافت برای امویان، به تدریج زمینه را برای حضور سیاسی و نظامی مستقیم الناصر لدین‌الله در مغرب فراهم آورد. اگرچه پیش از این و در سال ۳۱۴ق، شهر بندری مَلِیْلَة نزدیک سَبْتَه^۴ از سوی سپاهیان اموی مورد تجاوز قرار گرفته بود، در دوره پس از اعلام زمینه دخالت نظامی و مستقیم در مغرب برای امویان فراهم شد. از این رو، مرحله دیگری از تقابل حکومت اموی - فاطمی در مغرب آغاز شد که می‌توان از آن تحت عنوان تقابل خلفای مالکی - اسماعیلی در این سرزمین نیز یاد کرد. عبدالرحمان سوم برای پیشبرد اهداف سیاسی و نظامی خود در شمال افریقا تلاش می‌کرد از تمام امکانات برای تجهیز و تقویت قدرت نیروی دریایی امویان بهره‌گیرد^۵ که وظیفه آن در کنار محافظت از قلمرو امویان اندلس، مقابله با قدرت دریایی فاطمیان و دخالت هدفمند در مغرب بود. علاوه بر این، ناصر در سال ۳۱۹ق با بهره‌گیری از ناتوانی امرای ادریسی سبته (در مغرب اقصی) و نارضایتی مردم، به این شهر لشکر کشید و پس از فتح، اداره آن را به امیه بن اسحق قُرشی، والی جزیره الخضراء، واگذار کرد.^۶ این رویداد از این نظر حائز اهمیت است که از زمان فتوح اسلامی، برای اولین بار بود که فرمانروایی از اندلس بر سبته تسلط می‌یافت.^۷

حضور مستقیم امویان در مغرب این فرصت را برای ناصر در مغرب فراهم کرد تا با ارتباط با گروه‌های

۱. نک: ابن‌حیان، المقتبس، ۲۵۵/۵.

۲. نک: العبادی، دراسات فی تاریخ المغرب و الأندلس (اسکندریه، مؤسسة شباب الجامعة، ۱۹۸۳)، ۵۵؛ همو، «سیاسة الفاطميين نحو المغرب و الأندلس»، ۲۰۷.

۳. نک: ابن‌حیان، المقتبس، ۲۶۹-۲۵۵؛ مسعد، العلاقات بين المغرب و الأندلس فی عصر الخلافة الأموية، ۲۹.

۴. نک: یاقوت حموی، معجم البلدان (بیروت: دار صادر، ۱۹۹۵)، ۱۹۷/۵.

۵. نعنعی، حکومت امویان در اندلس، ۳۲۸.

۶. ابن‌عداری، البیان المغرب، ۲۰۰/۱.

۷. نعنعی، حکومت امویان در اندلس، ۳۳۱-۳۳۰.

مختلف مغربی، عرصه حضور سیاسی، نظامی و مذهبی اسماعیلیان در مغرب تنگ تر شود.^۱ طی اقدامی هدفمند، نامه‌هایی به سران مختلف قبایل بربر در مغرب، از جمله موسی بن ابی العافیة، متحد مکناسی فاطمیان در مغرب اقصی، ارسال شد. به موازات این نامه‌نگاری، شهر طنجه نیز به تصرف ناصر درآمد و با استقرار سپاهی از امویان در این شهر، عملاً سیطره امویان بر سواحل مغرب تکمیل شد و با تحکیم مناسبات امویان با قبایل مختلف بربر مغرب اوسط و اقصی، حوزه نفوذ فاطمیان در مغرب به سوی شرق عقب رانده شد.^۲ اوضاع مغرب اوسط زمانی برای فاطمیان بغرنج تر شد که موسی بن ابی العافیة (جانشین مصالحة بن حبوس در ریاست قبایل صنهاجه) در ۳۱۹ق از اطاعت فاطمیان سرپیچید و با ناصر هم‌پیمان شد.^۳ اگرچه حمید بن یصل، عامل فاطمی تاهرت، موسی را شکست داد (۳۲۰ق) و فاس را به اطاعت دوباره فاطمیان درآورد،^۴ قبایل بربر و ساکنان نواحی مختلف مغرب اوسط و اقصی به مخالفت با فاطمیان و اسماعیلی مذهب‌ان سوق داده شده بودند. این رویدادها که به موازات حمایت‌های امارت اموی اندلس از شورشیان مغربی روی می‌داد،^۵ به معنی تحقق اهداف این حکومت در تحدید حوزه نفوذ فاطمیان و مذهب اسماعیلی در سرزمین مغرب بود.

از زمان شروع عصیان ابویزید مَخْلَد بن کیداد بر ضد فاطمیان در دوره القائم بامرالله (۳۲۳ق) تا سرکوب آن به دست جانشین او المنصور بالله (۳۳۶ق)، فاطمیان به دلیل اشتغال به حفظ موجودیت حکومت خود در افریقیه، امکان واکنش جدی در برابر مداخلات امویان را نداشتند. این در حالی بود که ناصر سعی داشت با ایجاد پیمان با ابویزید موضع او در مقابل فاطمیان را تقویت کند.^۶ ابویزید در ۳۳۲ق با ارسال نماینده‌ای به قرطبه، به خلافت ناصر اقرار کرد و خود را تحت امر او قرار داد.^۷ در نتیجه پاسخ مثبت ناصر و حمایت‌های امویان، این قیام به گونه‌ای فراگیر شد که نه تنها نفوذ فاطمیان را از مغرب اوسط و اقصی برانداخت،^۸ بنیان حکومت نوپای فاطمی را حتی در افریقیه نیز به لرزه درآورد.^۹

۱. نک: عبادی، «سیاسة الفاطميين نحو المغرب و الاندلس»، ۲۰۳-۲۰۴، ۲۰۷.

۲. دشراوی، الخلافة الفاطمية بالمغرب، ۲۴۲-۲۴۳.

۳. ابن عذارى، البيان المغرب، ۱۹۹/۱؛ برای تفصیل درباره اهداف و انگیزه‌های گرایش موسی بن ابی العافیة، نک: زغروت، العلاقات بين الأمويين و الفاطميين، ۴۱۳-۴۱۲.

۴. ابن عذارى، البيان المغرب، ۲۰۴/۱-۲۰۶.

5. See: Jamil M. Abu-nasr, *A History of the Maghrib in the Islamic Period* (Cambridge University, 1975), 63.

۶. زغروت، العلاقات بين الأمويين و الفاطميين، ۵۳-۵۴.

۷. ابن عذارى، البيان المغرب، ۲۱۲/۲-۲۱۳.

۸. فیلالی، العلاقات السياسية بين الدولة الاموية في الاندلس و دول المغرب، ۱۷۰.

۹. نک: شابی، «دولة صاحب الحمار و نقوده»، المؤتمر الأثار في البلاد العربية، العدد ۴ (۱۹۶۳)، ۵۹۸، ۶۰۲؛ عبادی، «سیاسة الفاطميين نحو المغرب و الاندلس»، ۲۰۱-۲۰۲.

همان‌طور که فاطمیان با استفاده از دستگاه دعوت اسماعیلی در صدد تبلیغ باورهای شیعی - اسماعیلی در اندلس برآمده بودند، ناصر اموی نیز در کنار همه اقدامات سیاسی و نظامی، تلاش داشت از حربه مشابهی بر ضد فاطمیان استفاده کند. تکاپوهای تبلیغی امویان بر ضد فاطمیان را می‌توان در سه منطقه جغرافیایی اندلس، مغرب و مصر مورد توجه قرار داد. لعن خلفای فاطمی در مجامع دینی و مذهبی اندلس به‌ویژه منابر شاخص‌ترین فعالیت تبلیغی آن‌ها بر ضد فاطمیان بود.^۱ ناصر برای خنثی کردن قدرت تبلیغی فاطمیان، در سال ۳۴۴ق و پس از حمله دریایی تلافی‌جویانه به سواحل افریقیه،^۲ دستور داد در منابر، شیعه و فاطمیان را لعن کنند.^۳ علاوه بر این، امویان سعی داشتند از علمای مالکی مصر نیز برای تحدید بیشتر حوزه نفوذ مذهب اسماعیلی استفاده کنند. حکومت اموی مبالغی را به مصر ارسال داشت تا میان عالمان مالکی این دیار تقسیم شود و برای مقابله با داعیان اسماعیلی خرج شود.^۴ در یک ارزیابی کلی گفته می‌شود که سیاست ناصر مانع نفوذ فاطمیان و باورهای اسماعیلی به اندلس شد. علاوه بر این، با توجه به آنچه از اقدامات وی برای تقابل با فاطمیان گفته شد، می‌توان این فرضیه را مطرح کرد که این فرمانروای اموی، علاوه بر دستاورد فوق، با اتخاذ سیاست رویارویی فعالانه با حکومت فاطمی، نقش چشمگیری در ناکامی فاطمیان در پیشبرد اهداف سیاسی، مذهبی و نظامی در مغرب و به‌ویژه مغرب اوسط و اقصی ایفا کرد.

نتیجه

عباسیان و امویان اندلس به صورت جداگانه و مستقل از هم اقداماتی را برای رویارویی با فاطمیان به اجرا درآوردند که عملاً منجر به تحدید قدرت، حوزه نفوذ و قلمرو حکومت فاطمی در مغرب شد. حکمرانان عباسی با آگاهی از اوضاع جغرافیایی، سیاسی و مذهبی مغرب، از مصر به صورت سدی مستحکم در برابر پیشروی فاطمیان استفاده کردند و با کمک‌های سیاسی و نظامی خود، همزمان از گسترش شعاع حضور و نفوذ فاطمیان و اسماعیلیه به سوی شرق ممانعت کردند. اصرار توأم با شکست فاطمیان برای درهم شکستن این سیاست خلفای عباسی، در قالب لشکرکشی به مصر در دوره سه خلیفه اول، اعتبار

۱. نک: ابن عذاری، البیان المغرب، ۲/۲۲۰.

۲. نک: قاضی نعمان، افتتاح الدعوة ۳۳۶: همو، المجالس و المسایرات، ۱۶۴.

۳. عنان، دولة الاسلام في الاندلس، ۴۲۷.

۴. نک: شمس‌الدین بن الزیات، الكواكب السیارة في ترتيب الزیارة في الترافیقین الكبرى والصغرى (مصر: مكتبة الأمیریة، ۱۳۲۵ق)، ۱۹۰-۱۹۱؛ عبادی، «سیاسة الفاطمیین نحو المغرب و الاندلس»، ۲۰ و نیز نک: ابراهیم بن نورالدین ابن فرحون، الدیباچ المذهب فی معرفة اعیان المذهب (بی‌جا: مطبعة المدینة، بی‌تا)، ۲۴۸/۱.

حکومت فاطمی در مغرب را نیز خدشه‌دار کرد و با عصیان‌های مستمر و گاه فراگیر بربرهای عمدتاً زناتی در مغرب اوسط و اقصی، به ویژه قیام ابویزید (صاحب حمار)، فضای سیاسی و مذهبی مغرب و جبهه‌ای ضد فاطمی-اسماعیلی یافت. این در حالی بود که عباسیان با دمیدن بر بحث نسب فاطمیان و تشکیک در آن مشروعیت حکومت فاطمیان و اصالت مذهب اسماعیلی را نیز مورد حمله قرار دادند و با این شیوه از اقبال مردم مغرب به ویژه اهل سنت این سرزمین، به فاطمیان و باورهای اسماعیلی فرو کاستند. علاوه بر عباسیان، امویان اندلس با فعالیت‌های ضد فاطمی مستقل خود به سه هدف مهم دست یافتند. ابتدا از نفوذ فاطمیان و نیز اشاعه مذهب اسماعیلی در قلمرو خود ممانعت کردند. سپس با ایجاد بحران داخلی در مغرب به واسطه قبایل و جریان‌های ضدفاطمی هم‌پیمان خود، فاطمیان را عملاً در مغرب زمین‌گیر کردند. سومین هدف مهم تحقق یافته حاکمان اموی اندلس ممانعت از تثبیت قدرت فاطمیان در مغرب بود. از این رو، می‌توان گفت که در نتیجه اقدامات تقابلی حکومت‌های عباسی بغداد و اموی اندلس، از توسعه‌طلبی فاطمیان در شرق (به سمت مصر) و غرب (مغرب اقصی و تا حدودی مغرب اوسط) ممانعت به عمل آمد و با ایجاد و تشدید بحران‌های داخلی، گستره قلمرو و حوزه نفوذ فاطمیان تا دوره المعزالدین الله (۳۴۱-۳۶۵ق) عملاً به بخش‌هایی از مغرب و عمدتاً افریقه محدود شد.

فهرست منابع:

- ابن اثیر، عزالدین أبو الحسن علی. الکامل فی التاریخ. بیروت: دار صادر و دار بیروت، ۱۳۸۵ق.
- ابن الزیات، شمس‌الدین. الکواکب السیارة فی ترتیب الزیارة فی القرافتین الکبری و الصغری. مصر: مکتبه الامیریة: ۱۳۲۵ق.
- ابن ابی دینار، محمد بن ابی القاسم رعینی قیروانی. المونس فی اخبار افريقية و تونس. تونس: مطبعة الدولة التونسية، ۱۲۸۶ق.
- ابن أبی‌بکر الدوادری، أبوبکر بن عبدالله. کنز الدرر و جامع الغرر، الجزء السادس: الدرّة المضیة فی أخبار الدولة الفاطمیة. به تحقیق صلاح‌الدین المنجد. قاهرة: مطبعة لجنة التألیف و الترجمة و النشر، ۱۳۸۰ق.
- ابن حوقل، ابوالقاسم. صورة الارض. بیروت: دار صادر، ۱۹۳۸.
- ابن حیان قُرطبی، أبو مروان حیان بن خلف. المقتبس (الجزء الخامس). به کوشش ب. شالمیتا. مادرید: المعهد الاسبانی العربی؛ كلية الآداب، ۱۹۷۹.
- ابن الخطیب، لسان‌الدین. اعمال الأعلام فی من بویع قبل الاحتلام من ملوک الاسلام. به تحقیق و تعلیق لوی پرونسال. بیروت: دار المکشفة، ۱۹۵۶.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد. کتاب العبر و دیوان المبتدأ و الخبر فی أيام العرب و العجم و البربر و من عاصرهم

- من ذوى السلطان الأكبر. به تحقيق خليل شحادة. بيروت: دار الفكر، ١٤٠٨ق.
- ابن ظافر، جمال الدين على. أخبار الدول المنقطعة. دراسة تحليلية للقسم الخاص بالفاطميين مع مقدمة و تعقيب أندريه فرّيه. القاهرة: مطبوعات المعهد العلمى الفرنسى للآثار الشرقية بالقاهرة، ١٩٧٢.
- ابن عذارى، احمد بن محمد. البيان المُغرب فى اخبار الاندلس و المغرب. به تحقيق ج. س. كولان و لوى پرونسال. ليدن: بريلى، ١٩٤٨.
- ابن فرحون مالكى، ابراهيم بن نورالدين، الديباج المذهب فى معرفة علماء أعيان المذهب. به تحقيق و تعليق محمد الأحمدي ابوالنور. القاهرة: دار التراث، ١٤٢٦ق.
- ابن نديم، ابوالفرج محمد بن ابى يعقوب. الفهرست. به تحقيق رضا تجدد. تهران: چاپخانه بانک بازرگانی ايران، ١٣٤٦ش.
- ابن هيثم، جعفر بن احمد. كتاب المناظرات. چاپ شده به مشخصات:
The Advent of the Fatimids: A Contemporary Shi'i Witness [Ibn al Haytham's Mundzarat], edited and translated by Wilferd Madelung and Paul E. Walker, I. B. —Kitdbal
 Tauris Publishers, London and New York: The Institute of Ismaili studies, 2000.
- إدريس عمادالدين. عيون الاخبار و فنون الآثار السبع الخامس، به تحقيق مصطفى غالب. بيروت: دار الاندلس، ١٩٧٥.
- بكرى، ابويعيد. المسالك و الممالك. حقه و قدم له أدريان فان ليوفن و أندري فيرى. بيروت: دار الغرب الاسلامى، ١٩٩٢.
- جنحاني، الحبيب. «السياسة المالية للدولة الفاطمية فى المغرب». در المجتمع العربى الاسلامى؛ الحياة الاقتصادية و الاجتماعية، ١٨٧-٢٢٠. كويت: عالم المعرفة، ١٤٢٦ق.
- چلونگر، محمدعلى. «روابط و مناسبات فاطمیان مغرب و عباسیان (٢٩٧-٣٦٢ق)». در نامه تاريخ پژوهان، شماره ١١ (١٣٨٦ش)، ٢٥-٣.
- حاجرى، محمد طه. مرحلة التشيع فى المغرب العربى و أثرها فى الحياة الأدبية. بيروت: دار النهضة العربية، ١٤٠٣ق.
- حسن، ابراهيم حسن و طه أحمد شرف. عبيدالله المهدي؛ امام الشيعة الاسماعيلية و مؤسس الدولة الفاطمية فى بلاد المغرب. القاهرة: مكتبة النهضة المصرية، ١٣٦٦ق.
- دخيل، محمد حسن. الدولة الفاطمية الدور السياسى و الحضارى للأسرة الجمالية. بيروت: مؤسسة الانتشار العربى، ٢٠٠٩.
- دشراوى، فرحات. الخلافة الفاطمية بالمغرب (٢٩٦-٣٦٥ق/٩٠٩-٩٧٥م) التاريخ السياسى و المؤسسات. نقله إلى العربية حمّادى السّاحلى. بيروت: دار الغرب الإسلامى، ١٩٩٤.

رشيد الدين فضل الله. جامع التواريخ: اسماعيليان و فاطميان. به تحقيق محمدتقي دانش پژوه و محمد مدرسى. تهران: علمى و فرهنگى، ١٣٨١ ش.

زغروت، فتحي. العلاقات بين الأمويين و الفاطميين فى الأندلس و الشمال الأفريقى ٣٠٠-٣٥٠ ق. قاهرة: دار التوزيع و النشر الإسلامى، ١٤٢٧ ق.

زغلول عبد الحميد، سعد. تاريخ المغرب العربى. اسكندرية: نشأة المعارف، ١٩٧٩.

سرور، محمد جمال الدين. سياسة الفاطميين الخارجىة. قاهرة: دار الفكر العربى، ١٣٥١ ق.

سيّد، أيمن فؤاد. الدولة الفاطمىة فى مصر؛ تفسير جديد. قاهرة: الهيئة المصرىة العامة للكتاب، ٢٠٠٧.

شابى، محمد. «دولة صاحب الحمار و نقوده». در المؤتمر الآثار فى البلاد العربىة، العدد ٤ (١٩٦٣): ٥٨٤-٦٠٤.

عبادى أحمد مختار. دراسات فى تاريخ المغرب و الأندلس. اسكندرية: مؤسسة شباب الجامعة، ١٩٨٣.

عبادى أحمد مختار. «سياسة الفاطميين نحو المغرب و الأندلس». در صحىفة معهد الدراسات الإسلامىة فى مادريد، المجلد الخامس، العدد ١-٢ (١٣٧٧ ق): ١٩٣-٢٢٦.

عبد الحليم، رجب محمد. دولة بنى صالح فى تامسنا بالمغرب الأقصى. بى جا: دار الثقافة، بى تا.

عبد المولى، محمد احمد. القسوى السننىة فى المغرب من قيام الدولة الفاطمىة الى قيام الدولة الزىرىة (٢٩٦-٣٦١ ق/٩٠٩-٩٧٢ م). اسكندرية: دار المعرفة الجامعىة، ١٩٨٥.

عنان، محمد عبد الله. دولة الاسلام فى الأندلس. قاهرة: مكتبة الخانجى، ١٤١٧ ق.

فيرحى، داود. تاريخ تحول حكومت در اسلام. قم: دانشگاه مفید، ١٣٩١ ش.

فيلالى، عبدالعزيز. العلاقات السياسىة بين الدولة الأموىة فى الأندلس و دول المغرب. قاهرة: دار الفجر، ١٩٩٩.

قاضى عبد الجبار، أبو الحسن. تثبيت دلائل النبوة. به تحقيق عبد الكرىم العثمان. بيروت: دار العربىة، ١٩٧٠.

قاضى نعمان، ابوحنىفة نعمان. المجالس و المسارىات. به تحقيق الحبيب الفقى، ابراهيم شىوح و محمد يعلاوى. بيروت: دار المنتظر، ١٩٩٦.

قاضى نعمان. افتتاح الدعوة (رسالة فى ظهور الدعوة العبيدىة الفاطمىة). به تحقيق فرحات الدشراوى، تونس: الشركة التونسىة للتوزيع و الجزائر: ديوان المطبوعات الجامعة، ١٩٨٦.

همو. شرح الأخبار فى فضائل الأئمة الأطهار. به تحقيق محمد الحسينى الجلالى. قم: مؤسسة النشر الإسلامى، ١٤٠٩ ق.

قرطبى، عرب بن سعد. صلة تاريخ الطبرى. به كوشش م. ج. دخويه. ليدن: بريل، ١٨٩٧.

كتاب مفاخر البربر. به تحقيق عبد القادر بوباية. رباط: دار أبى رقرق، ٢٠٠٥.

ماجد، عبد العزيز. ظهور الخلافة الفاطمىين و سقوطها فى مصر. اسكندرية: دارالمعارف، ١٩٧٦.

محمد، سعدانى. «الصراع السياسى بين الدولة الفاطمىة فى بلاد المغرب و الدولة الأموىة فى الأندلس—أسرة ابن حمدون الأندلسىة أنموذجا». در دراسات إنسانىة و إجتماعىة، المجلد ٩، العدد ٢ (٢٠٢٠): ٤٧٩-٤٩٤.

مسعد، سامية مصطفى. العلاقات بين المغرب و اندلس في عصر الخلافة الأموية. الهرم: عين للدراسات و البحوث الانسانية و الاجتماعية، ٢٠٠٠.

مقريزي، تقى الدين ابوالعباس. اتعاظ الحنفاء باخبار الأئمة الفاطميين الخلفاء. به تحقيق جمال الدين الشيبان. قاهرة: المجلس الأعلى للشئون الاسلامية، ١٤١٦ق.

همو. المواعظ و الاعتبار بذكر الخطط و الآثار معروف به الخطط. به تحقيق خليل المنصور. بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٨ق.

مكى، محمود على. التشيع في الاندلس منذ الفتح حتى نهاية الدولة الأموية. مكتبة الثقافة الدينية، ١٤٢٤ق.

نعنعى، عبدالمجيد. حكومت امويان در اندلس. ترجمه محمد سپهرى. قم: پژوهشكده حوزه و دانشگاه، ١٣٨٠ش.

نويرى، شهاب الدين. نهاية الأرب في فنون الأدب. قاهرة: دار الكتب و الوثائق القومية، ١٤٢٣ق.

ياقوت حموى، شهاب الدين ابوعبدالله. معجم البلدان. بيروت: دار صادر، ١٩٩٥.

Abu-Nasr, Jamil M. *A History of the Maghrib in the Islamic Period*, Cambridge: Cambridge University, 1975.

Daftary, Farhad. *The Ismailis: their History and Doctrines*. Cambridge University Press, 2007.

Dozy, R. P. A. *Spanish Islam: A history of the Moslems in Spain*. trans. By Francis Griffin Stokes. London: Chatto Windus, 1913.

Enayat, Hamid. "The Political Philosophy of Rasa'il", in *Ismaili contributions to Islamic culture*. edited by Seyyed Hossein Nasr. Tahrān: Imperial Iranian Academy, 1977.

Halm, Heinz. *The Empire of Mahdi: the rise of the Fatimids*. translated from the German by Michael Bonner. Leiden: Brill, 1996.

Hamdani, Abbas and François de Blois. "A Re-Examination of al-Mahdī's Letter to the Yemenites on the Genealogy of the Fatimid Caliphs", *Journal of the Royal Asiatic Society of Great Britain and Ireland*, No. 2 (1983), pp.173-207.

Hasan, Ibrahim Hasan, "Rlations between the Fatimids in North Africa and Egypt and the Umayyids in Spain during the 4th century A.H.(10th Century A.D.)". *Bulletin of the Faculty of Arts*, vol.x, part ii (1948): 39-83.

Lewis, Bernard, "Egypt and Syria". in *The Cambridge history of Islam*. vol.i, ed. P. M. Holt, A. K. S. Lambton and B. Lewis, p.175-230. Cambridge: Cambridge University

Press, 2008.

Madelung, Wilferd & Walker, Paul E. "Introduction", in *The Advent of the Fatimids: A Contemporary Shi'i Witness*, 1-59. I. B. Tauris Publishers. London-New York, The Institute of Ismaili studies, 2000.

Sourdel, D. "Khalīfa", in *EF²*. vol.iv. Leiden: Brill, 1997.

Tourneau, Roger. "North Africa to the sixteenth and seventeenth centuries". in *The Cambridge History of Islam*. vol.2a, ed. P. M. Holt, A. K. S. Lambton and B. Lewis. Cambridge: Cambridge University Press, 2008.

